به نام حق و آزادی

دانشگاه علامه طباطبایی

دانشکده علوم اجتماعی

گروه مطالعات زنان

پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان

مقایسه روایت زیست جهان زنانه در رمان های نخبه گرا و عامه پسند نویسندگان زن دهه ی80

استاد راهنما: دکتر مریم حسینی

استاد مشاور:دکتر وحید شالچی

پژوهشگر:

عسل پورداداش مهربانی

تقدیم به

زنان سرزمینم که راوی زنانگی شان در سکوت دنیای امروز

هستند.آنان که صدای پر از تکرار هر روز را، فریاد می زنند تا

گوشهای خاموش ،شنیدار وجودشان باشند.

به آغازگران زندگی ام: مادر و پدرم

به همراه و همیار همیشگی ام،بشیر ،که شنیدار صدای ام بود

چکیده :

رمان به عنوان یک فرم هنری-ادبیات تلفیق عنصر خیال و تجارب زندگی روزمرهی انسانی در هیأت توالی حوادث گوناگون بواسطه ی شخصیت های داستانی به روایت جهان-زیست ها می پردازد. در این پایان نامه با بررسی نقش ها،هویت ها، زیست روزمره ی قهرمان زن داستان در بستر حوادث و گره های داستانی تلاش شد تا به تصویری از زیست روزمره ی زنان در جامعه ی امروز ایران در دو تیپ رمان های عامه پسند و نخبه پسند دست یابیم.

سوالهای اصلی تحقیق عبارتند از:

1. بررسی چگونگی روایت "زیست – جهانِ" زنانه (با تاکید بر زندگی روزمره)در ادبیات عامه پسند و ادبیات نخبه پسند نویسندگان زن دهه ی 80

2. مقایسه زیست جهان زنانی که در رمان های نخبه گرا و عامه پسندروایت می شود.

برای پاسخ دهی به این سوالات از نظریات "زیست جهان" یورگن هابرماس، زندگی روزمره از هانری لفور، و نظریات مطرح در ادبیات عامه پسند استفاده شد.

برای مقایسه میان دو تیپ ادبیات عامه پسند و نخبه پسند به سراغ رمان هایی که در طول دهه ی80 با مضامین زندگی روزمره توسط زنان نوشته شده بود رفتیم و از میان آنها در تیپ رمان عامه پسند: "شیدایی" نوشته ی فهیمه رحیمی، "همخونه" نوشته ی مریم ریاحی، و "معجزه ی عشق" نوشته ی نسرین ثامنی و از میان رمانهای نخبه پسند منتشر شده در دهه ی 80 ، "پرنده ی من" اثر فریبا وفی، "احتمالا گم شده ام" نوشته ی سارا سالار، و "خانم نویسنده" اثر طاهره علوی را برگزیدیم.

روش مورد استفاده در این پایان نامه، روش تحلیل محتوای کیفی می باشد.با بررسی رمانهای مطرح، در نهایت به این نتیجه رسیدیم که در رمانهای نخبه پسند، قهرمان داستان نسبت به هویت برساخته شده ی خود در اجتماع نگرشی انتقادی دارد و در ارتباط با شخصیت های دیگر داستان نه در یک رابطه ی علت و معلولی بلکه به موازات هم کنش می کنند.

درحالی که قهرمان رمان های عامه پسند با تن دادن به مفاهیم جنسیتی شده در راستای بازتولید زیست جهان سنتی و یکپارچه گام برمی دارد و با تن دادن به دوگانه انگاری های جنسی، نقش های مسلط جنسیتی را در قالب هویت دیگری تعمیم یافته ی مردانه می پذیرد تا به مدینه ی فاضله ای که جامعه برای اوترسیم می کند دست یابد، درحالی که در رمان های نخبه پسند، با نگاهی بازاندیشانه به دنبال

"خودفهمی"است که تنها به واسطه ی گذر از نقش های مسلط جنسیتی شکل گرفته در بستر زندگی روزمره بدست می آید

Table of Contents

۱

فصل اول:کلیات تحقیق **۱۱**

1-1 مقدمه ۱۲

1-2 بیان مسئله ۱۳

1-3 اهداف تحقیق ۱۵

1-4 سوالهای اصلی تحقیق ۱۶

1-5 ضرورت واهمیت تحقیق ۱۶

1-6 پیشینه تحقیق ۱۹

فصل دوم: چارچوب نظری **۲۷**

2-1 مقدمه ۲۸

2-2 زیست جهان ۳۰

2-3 زیرساختارهای جهان ـزیست ۳٤

2-2-1 زیست جهان زنانه ۳۵

2-3هویت ۳۷

2-4فرهنگ،منبع هویت ساز ۳۹

2-5 ادبیات عامه پسند ٤۰

2-6زندگی روزمره ٤٤

2-6-1هانری لفور ٤٦

2-6-2محورهای اصلی مطالعات زندگی روزمره ٤۸

2-6-2-1 تکرار ٤۸

2-6-2-2خانه ۵۰

2-6-2-3عادت ۵۲

2-6-3 زنان ونگاشتن تجربه زندگی روزمره

۵۳

فصل سوم : روش شناسی **۵٦**

3-1مقدمه ۵۷

3-2روش تحقیق کیفی ۵۷
3-3تحلیل محتوای کیفی ۵۸
3-4جامعه آماری ٦١
3-6 نمونه های تحقیق ٦١
3-7روش نمونه گیری وحجم نمونه ها ٦٢
3-7واحدهای محتوا ٦٤
3-8مقولات ٦٥
3-8-1مقولات مرتبط باسوالهای تحقیق ٦٥
3-9تعریف نظری ٦٦
3-9-1هویت اجتماعی ٦٦
3-9-2نقشهای اجتماعی ٦٧
3-9-3جامعه ٦٨
3-9-4 ارتباطات میان فردی ٦٨
3-9-5زندگی روزمره ٦٨

فصل چهارم:دادههای تحقیق **٨٩**

4-1رمانهای عامه پسند: ٧٢
4-1-1**شیدایی/** نوشته ی فهیمه رحیمی /530صفحه/ چاپ اول1387/انتشارات پگاه ٧٢
بیوگرافی نویسنده ٧٢
رمان شیدایی ٧٢
خلاصه داستان ٧٢
زاویه دید ٧٣
مقوله ها ٧٣
1.هویت اجتماعی ٧٣
2.نقشهای اجتماعی ٧٤
3.جامعه (شخصیتهای رمان) ٧٥
تجربه های فردی ٧٥
ارتباطات میان فردی ٧٥
زندگی روزمره ٧٦
جمع بندی ٧٦

4-1-2**همخونه/** نوشتهی مریم ریاحی /458صفحه /چاپ اول 1385/ انتشارات پرسمان ۷۷

بیوگرافی نویسنده ۷۷

رمان همخونه ۷۷

خلاصه ی داستان ۷۷

زاویه دید ۷۸

مقوله ها ۷۸

هویت اجتماعی ۷۸

نقشهای اجتماعی ۷۸

جامعه (شخصیتهای رمان) ۸۰

تجربه هایفردی ۸۰

ارتباطات میان فردی ۸۱

زندگی روزمره ۸۱

جمع بندی ۸۲

4-1-3معجزه ی عشق /نوشته ی نسرین ثامنی/473 صفحه/چاپ اول1388/نشرعلم **۸۲**

بیوگرافی نویسنده ۸۲

معجزه ی عشق ۸۲

خلاصه داستان ۸۲

زاویه دید ۸۳

مقوله ها ۸۳

هویت اجتماعی ۸۳

نقشهای اجتماعی ۸٤

جامعه (شخصیتهای رمان) ۸٦

تجربه های فردی ۸۷

ارتباطات میان فردی ۸۷

زندگی روزمره ۸۸

جمع بندی ۸۸

4-2رمانهای نخبه پسند : **۸۸**

4-2-1**پرنده ی من/** نوشته فریبا وفی /141صفحه/چا پاول1381/نشرمرکز

بیوگرافی نویسنده ۸۹
رمان پرنده ی من ۸۹
خلاصه داستان ۸۹
زاویه ی دید ۹۰
مقوله ها ۹۰
هویت اجتماعی ۹۰
نقشهای اجتماعی ۹۱
جامعه (شخصیتهای رمان) ۹۳
تجربه های فردی ۹٤
ارتباطات میان فردی ۹٥
زندگی روزمره ۹٥
جمع بندی ۹۷
4-2-2 **احتمالاگمشده ام/** نوشته ی ساراسالار/ 143 صفحه/ چاپ اول 1387/ نشرچشمه **۹۷**
بیوگرافی نویسنده ۹۷
احتمالاگمشده ام ۹۷
خلاصه داستان ۹۸
زاویه دید ۹۸
مقوله ها ۹۸
هویت اجتماعی ۹۸
نقشهای اجتماعی ۹۹
جامعه (شخصیتهای رمان) ۱۰۰
تجربه هایفردی ۱۰۲
ارتباطات میان فردی ۱۰۲
زندگی روزمره ۱۰۳
جمع بندی ۱۰٤
4-2-3 **خانم نویسنده/** نوشته ی طاهره علوی /187 صفحه /1384 /موسسه انتشارات آگاه **۱۰٤**
بیوگرافی نویسنده ۱۰٤
خانم نویسنده ۱۰٤

خلاصه داستان ۱۰۵
زاویه دید ۱۰۵
مقوله ها ۱۰۶
هویت اجتماعی ۱۰۶
نقشهای اجتماعی ۱۰۶
جامعه (شخصیتهای رمان) ۱۰۸
تجربهی فردی ۱۰۹
زندگی روزمره ۱۱۰
جمع بندی ۱۱۲
فصل پنجم : نتیجه گیری **۱۱۳**
5-1 نتیجه گیری ۱۱۴
ضمیمه شماره یک ۱۲۰
منابع ومآخذ فارسی ۱۲۵

فصل اول

کلیات تحقیق

1-1 مقدمه :

بی شک، هنر و ادبیات را می توان در کنار گفتمان های انسانی دیگر همچون علم، معرفت دینی،گفتار روزانه، و....یکی از مهمترین منابع شناخت انسان از خود و روابط بین انسانی جهان بیرون(اعم از جهان طبیعت و جهان اجتماع انسانی)، دانست. اهمیت این گزاره تا بدان جاست که بسیاری از فیلسوفان و هنرمندان از قبیل ارسطو، هوراس، سیدنی، پوپ، دیلن تامس، هنری جیمز و غیره، اصولا هنر بودن هنر را منوط بدان می دانند که هنر باید موجد بصیرت و آگاهی باشد و همچون منبعی ارزشمند برای کسب آگاهی در مورد خویش و ارتباط انسان ها با یکدیگر و جهان عمل نماید (یانگ: 1388، 5).

باور به این موضوع که هنر منبعی برای شناخت است ما را به سوی باور به چندین مساله دیگر هدایت می کند. نخست اینکه شناخت بودن هنر بدان معناست که هنر همواره وابسته به افق اجتماعی خود است و به سخن گفتن از موضوعات و واقعیت هایی می پردازد که در محیط یا بسترِ تولید آثار هنری وجود دارند. با، تلقی متون هنری به عنوان منبع شناخت ، می توان متون هنری را به عنوان داده هایی(داده هایی با ویژگی های عارض بر دنیای هنر) برای دستیابی به ذهنیت و نظام معنایی حاکم بر فضای کنش کنشگران یک جامعه نگاه کرد، متون هنری به خوبی با ما سخن از دنیای درونی و حیات ذهنی جامعه می گویند که البته استخراج آنها از درون متون هنری نیازمند به کارگیری روش های خاص تحقیق است. اهمیت شناخت بدست آمده از متون ادبی همان طور که در بالا توضیح داده شد،در تاثیری می باشدکه بر خوانندگان و مخاطبانش می گذارد.

درواقع ،ادبیات با ایجاد سوژه ها یا شخصیت های تخیلی هم در"خواننده" (که ذهنیت اش را متن تعیین می کند) وهم در سطح ثانوی در"متن ادبی" نوعی ذهنیت ایجاد می کند.(وبستر:۱۳۸۲،۱۳۷)ذهنیت ای که در تولید مفاهیم و ارزشهای جدید و حتی دگرگونی در مفاهیم گذشته نقش بسزایی خواهد داشت.خواننده با خواندن رمان ،دچار حسِ"همذات پنداری" با شخصیت های داستان می شود گویا تجربیاتِ شخصیتهای داستان با تجربیات خواننده مشابه است.(همان ،133)

در دوره ی معاصر با حضور پررنگتر زنان در عرصه ی رمان نویسی، امکان بیشتری برای روایتی دقیق از جنبه های مختلف زندگی و تجربه های زیسته ی زنان برای نویسندگان بوجود آمده است. نویسندگانِ زن با خلق قهرمانانی از جنس خود، احساسات و تجربه های زنانه را در قالب رمان بازگو می کنند .آنان با بیان لایه هایی پنهان از زندگی روزمره خود، خواننده را به بازاندیشی در هویت زنانه فرا می خوانند. دغدغه و دلمشغولی هایی که به واسطه ی روزمرگی از نظر پنهان می شود و تبدیل به امور بی اهمیت و پیش پاافتاده می شود درحالی که در بستر زندگی روزمره ، نقش ها و هویت های زنانه شکل می گیرد و به عنوان امری

قطعی تلقی می شود.زنان با نگاشتن از خود، زمینه ی رسیدن به شناختی را فراهم می کنند که از کارکردهای اصلی ادبیات در جامعه است ، این شناخت زمینه ای برای تولید حقیقت و به چالش کشیدن مفاهیم تثبیت شده در انبار معرفت جامعه را ایجاد می کند.

در این میان نباید از تاثیر جامعه بر محتوای رمانهای زن _نوشته از لحاظ محتوایی و موضوعی غافل بود، فرهنگ عامه تمایل به حفظ اصالت خود و زنده نگاه داشتن اندیشه های سنتی خود دارد و عینیت آن را در رمان های عامه پسند می توان به وضوح مشاهده کرد. مفاهیمی تکراری و بدون خلاقیت که صرفا به دنبال ارضاء نیازهای احساسی و تخیل خواننده نوشته می شود.دنیایی تخیلی و دور از واقعیت که تنها ذهن خیال پرداز را سرگرم می کند و تاثیری در بازاندیشی و خودفهمی خواننده ی خود ندارد.

در این تحقیق ،تلاش شده است که، با بررسی هویت قهرمان زن داستان در سیر روایت داستانی درکی از تفاوت روایت زیست جهانِ زنانه در رمانهای نخبه گرا و عامه پسند به دست آید.

در این فصل، مطالبی در رابطه با انتخاب موضوع و معرفی مسئله مورد پژوهش، اهمیت و اهداف پژوهش به شکلی مختصر ارائه می شود.همچنین چگونگی انتخاب موضوع ، اهمیت و ضرورت و اهداف و تشریح فرایند مسئله تحقیق مورد بحث قرار می گیرد.

1-2 بیان مسئله :

هنر یکی از راه هایی است که مردم از طریق آن جهان عینی را می کاوند و درباره ی آن می اندیشند،دگرگونی هایی که در آن بوجود آورده اند ارزیابی می کنند و از این راه به چگونگی رشد و توانایی های خویش بعنوان موجود انسانی پی می برند. هنر این فرایند را در قالبِ کار خلاق انجام می دهد. خلاقیت هنر این است که پس از آن که هنرمند آثار خویش را آفریده ، در درون آثارش به هستی اجتماعی خویش ادامه می دهد.در واقع جامعه ابزار هنری را با هدف بازنمایی زندگی، اندیشیدن درباره ی آن، مبادله ی تجربیات و سازمان دهی یا بهتر کردن فعالیت مشترک انسان توسعه می دهد. ابزار هنری میراث اجتماعی ای هستند که هنرمند در آفریدن اثر خویش از آن سود می جوید.هنر، موضوع، سبک، محتوا و شکل خویش را دارد، موضوع اثر هنری برخی از پدیده های جهان بیرونی است و سبکِ اثر هنری، الگوی منحصر به فردی است که هنرمند به واسطه ی ابزارهایی که میراث اجتماعی هستند برای بازتاب واقعیت از آن،استفادهمی کند. این ابزار به نحوی تجسم می یابند که بتواند مهارت ها،احساس ها را که در طول فرایند آفرینش اثر هنری ،در هنرمند، بیدار می شود را به دیگران انتقال دهد.در جامعه ی مدرن،رمان به عنوان یک فرم هنری ،از منابع اصلیِ شناخت از واقعیات اجتماعی و روابط انسانی تلقیمی شود.رمان با تلفیق عنصر خیال وتجارب زندگی روزمره انسانی درهیات توالی حوادث گوناگون بواسطه ی شخصیت های داستانی، به

روایت جهان_زندگیِ انسان های جامعه می پردازد.نویسنده ی رمان ،دغدغه های شخصی،جهان بینی و نگاهش به مسائل اجتماعی را در قالب قهرمانِ داستان اش تجلی می دهد و تصویری از اجتماعِ خویش را بازنمایی کند.تصویری از واقعیات و ارزش های جامعه که در لایه های زیرین جامعه وجود داشته و به صورت فرهنگ ویا امر بدیهی درآمده است، نویسنده با روایت داستانِ خود، گاه آن را به چالش می کشد و یا به بازتولید نظام فکری موجود اقدام می کند.

به عبارتی دیگر،رابطه میان نویسنده ی رمان با شخصیت ها، مضامین و فرم اثرش،همانند رابطه اش،با گفتمان ایدیولوژیکی است که خود را متعلق بدان می داند. ازاین رو، جهان اجتماعی که به تولید آن درمتون خود می پردازد بیش از آنکه شبیه جهان اجتماعیِ بیرونی باشد، مشابه نظام فکریِ ایدئولوژیکی است که بدان تعلق دارد.این بدان معناست که جهان اجتماعی تولید شده در درون متن هنری می تواند تکمیل کننده، نافی، نقض کننده و یا دگرگون کننده جهان اجتماعیِ واقعی موجود باشد.

درجامعه ی مدرن،رمان ابزاری برای ایجاد چندصدایی است ،تا افراد از گروه های مختلف، دغدغه ها،ذهنیات و ایدئولوژی های خود را بازگو کنند.زنان هم به عنوان یکی از این اقشار، به کمک رمان امکان این را پیدا کرده اند تا درگیرهای ذهنی،اعتقادات ، تصورات ، ارزشهای خود را در بستر زندگی قهرمان داستان و در قالب ، شخصیت های رمان شان روایت کنند ، در واقع به "دنیایی از آنِ خود " دست پیدا کنند تا بدین وسیله"هویتِ زنانه" را در آن بازتولید کنند.

در طیِ بررسی رمانهای نویسندگان زن ،می توان به بررسیِ ابعاد متفاوتی از دنیایِ زنانه پرداخت،نقش ها ،هویتها، زیست روزمره و فرهنگ زنانه ای که در قالبِ شخصیت پردازی وکنش قهرمانِ رمان که درسیر حوادث وگرههایی که درطول داستان اتفاق می افتد، تصویری ازهویت اجتماعیِ زنانه را بازنمایی می کند،تصویری که با مطالعه ی رمان توسط خوانندگان ادامه پیدا خواهد کرد.دغدغه اصلی این نوشتار بررسی زیست جهانی است که در بستر رمان،برای خواننده روایت می شود.

زیست جهان،دنیای تجربه های هر روز زندگی ماست ،که ارزش ها و الگوهای تفسیری را در قالب"نظام ارجاع معرفتی"طی کنش ارتباطی،به توافق وتفاهم می گذارد. زیست جهان،جهانِ مشترکی است که صرفاً متعلق به من نیست بلکه"دیگری"هم در آن سهیم است،یعنی تجربه ی هردو(من و دیگری)درشکل دهی به مفاهیم فرهنگی و رسیدن به توافقِ جمعی موثر می باشد. این مفاهیم فرهنگی سپس، به واسطه ی جامعه پذیری،در هویت افراد درونی می شود.

به زعم هوسرل، تکثر زیست _جهان ها در دنیای مدرن ،به واسطه ی تفاوتهای زبانی ، نژادی ، جنسی ، ... است که منجر به شکل گیری نظام های معناییِ متکثری می شود.(عبداللهیان،فرجی،حمیدی:روایت شناسی:

موارد خاصی از بازاندیشی خویشتن زنانه در ایران ،نامه علوم اجتماعی،61) در واقع وجود تجربه هایِ زیسته ی متفاوت،دربستر زندگی روزمره، منجر به تکثرمفاهیم فرهنگی درتجربه یِ زیسته افرادمی شودو این کثرت قلمروهایِ زندگی زمینه را برای تکوین هویت هایِ متکثر شخصی فراهم خواهدکرد.(بازخوانی هابرماس ، 379:1386)

به منظور بررسی زیست جهانزنانه، در این پایان نامه ، رمانها مورد بحث قرار خواهند گرفت.در رمان، نویسنده امکان بیشتری در پردازش شخصیت ها و حوادث دارد تا مفاهیم ذهنی خود را،به واسطهی شخصیت پردازی،در روایت داستانی، بازنمایی کند،در واقع رمان، روایتی‌ست منثور از سلسله حوادثی که زنجیروار با یکدیگر پیوند دارندو ماجراهایی را که دارای حرکت بیرونی یا درونیونقطه آغاز و پایان هستند،به کمک شخصیت‌های رمان (شخصیت‌ها الزاما انسان نیستند!) بازگو می کنند.مهمتر از همه اینکه روایتِ این سلسله حوادث (که گفتیم پیوندی زنجیروار دارند)،بر منطق مکانی و زمانی استوار می باشد.(البته تقدم و تاخر این رخدادها می‌تواند به دلخواه نویسنده و به ضرورت ساختمان اثر شکسته شود).درحالی که در داستان کوتاه، به خاطر اختصار و ایجازش،قابلیتِ فضای روایت گونه،کمتر وجود دارد.در داستان بلند بستر روایتیِ داستان،شخصیت ها ، صداها، زمان،تقابل ها و گفتگوهایی که نویسنده امکانش را فراهم می کند،امکانات بیشتری را برای بررسی این موضوع خواهد داشت.

بحث اصلی این پایان نامه، بررسی روایت "زیست جهان" زنانه است. زیست جهانی که در بستر زندگی روزمره و متاثر از ساختارهای زیست جهان(فرهنگ،هویت،جامعه)منجر بهشکل گیری"هویت زنانه"می شود.درواقع،بابررسی هویت،نقش ها وکنش قهرمان زن،می توان به تصویری از"زیست زنانه"رسید.به نظر می رسد ،این تصویرسازی در بین رمانهایی عامه پسند و نخبه پسند متفاوت خواهد بود.

منظور از رمان نخبه پسند در این پایان نامه رمان هایی هستندکه(در طول دهه ی 80 ،جوایز ادبی دریافت کرده) و رمانهای عامه پسند، رمانهایی که باایدئولوژی مصرف گرایی،تولید می شوند و مخاطبانشان، بیشتر به هدف تفریح و تفنن به سمت آنها گرایش پیدا می کنند.(البته ملاک انتخاب این رمانها، براساس تقسیم بندی حسن میرعابدینی در کتاب صدسال داستان نویسی در ایران است که در بخش روش شناختی به تفصیل توضیح داده شده است).

1-3 اهداف تحقیق :

با توجه به تاثیر رمان، در شکل دهی به شناخت و ذهنیت افراد درباره ی مسائل اجتماعی و با توجه به حضور گسترده ی زنان نویسنده در عرصه ی رمان نویسی در جامعه،این تحقیق در پی شناخت زیست جهان زنانه ای است که نویسندگان زن در قالب قهرمان داستان بازتولید می کنند .هویت زنانه ای که در

بستر روایت داستانی نحوه ی کنش قهرمان زن را در موقعیت های مختلف داستانی تعیین می کند، می تواند نمایشی از هویت زنانه ای باشد که در اجتماع واقعی وجود دارد .نویسنده با تبلور دغدغه ها و مشکلات زنان در رمان، خواننده را به بازاندیشی در مفاهیمی وا می دارد که در سطح اجتماع به صورت باور مسلم و قطعی درآمده است.هدف این تحقیق ، بررسی چگونگی زیست جهان زنانه در رمانهای نخبه گرا و عامه پسند است و تفاوت روایت زیست جهان در این دو نوع رمان می باشد.

1-4 سوال های اصلی تحقیق :

1 .بررسیِ چگونگی روایتِ "زیست – جهانِ" زنانه (با تاکید بر زندگی روزمره)در ادبیات عامه پسند و ادبیات نخبه پسند نویسندگانِ زن دهه ی 80 ؟

2.مقایسه زیست جهان زنانه ای،که در رمانهای نخبه گرا و عامهپسندروایت می شود؟

1-5 ضرورت و اهمیت تحقیق:

"منتقدان ادبی از زمان ویرجینیا ولف به بعد به بحث در این مورد پرداخته اند که تجربه غالب یا هنجارِ بنیاد در ادبیات،تجربه ای مردانه است"(وبستر،124:1382).این گزاره در مورد تاریخ ادبیات ایران (در شاخه های متنوع آن از جمله داستان نویسی)نیز صادق است.بی شک ادبیات ایران هم رویه ای مردسالارانه داشته و تحت هژمونی آفرینش گران مردان بوده است.رضا براهنی در رساله دیگر کلاسیک شده اش"تاریخ مذکر"درباره تاریخ ایران و نیز تاریخ ادبیات آن، این چنین اظهار نظر کرده:"تاریخ ما به شهادت خودش،در طول قرنها و به ویژه بعد از اسلام،تاریخ مذکر بوده است؛ یعنی تاریخی بوده که همیشه مرد، ماجراهای مردانه ،زور و ستم ها و عدل و عطوفت های مردانه،نیکی و بدی ها ،محبت ها و پلشتی های مردانه بر آن حاکم بوده اند و زن در آن نقشی نداشته است و به همین دلیل از عوامل مونث در این تاریخ چندان خبری نیست."(براهنی،14:1351).چیزی که در این آثار بیش از همه به چشم می آید محوریت تجربه های مردانه و قهرمانان مرد است:"همه این داستان ها درون جامعه ای به شدت طبقه بندی شده و مذکر آفریده شده اند.فرض بر این بوده که محور همه آنها قهرمان مذکر است"(نفیسی،69:1383)

تنها در دوران معاصر و در دهه های اخیر است که حضور جدی زنان در عرصه آفرینش گری ادبی و طرح دغدغه های زنانه شان را می توان بازشناخت.به همین جهت است که برخی از منتقدان حوزه فرهنگ تمایل دارند شکل گیری موج ادبیات زنانه در سال های اخیر را نوعی قدرت نمایی در برابر فرهنگ مسلط مردانه و نوعی طغیان در برابر آن به حساب بیاورند.

فیروزه مهاجر در مقاله "ادبیات زنان:تجاوز به حریم مردان" بیان می کند که" در واقع تا همین اواخر نویسندگی یک شغل مردانه تعریف می شد و تعریف شغل زن ها هم اطاعت و خاموشی و پاسداری از حریم خانواده بود"واینکه "تا همین ادبیات معاصر(ایران)،ما روایتی زنانه به قلم خود زنان نداریم".(مهاجر،101:1383)

دقیق ترین عبارت برای توصیف این وضعیت فرهنگی ایران با اشاره به آثار ادبی ایرانی را براهنی به کار برده:"فرهنگ ایران، فرهنگ مردان است.به وسیله مردان و برای مردان ساخته شده است"(براهنی،18:1351).مرور برجسته ترین نمونه های"نقدهای تصویر زنان[1]" که در رابطه با ادبیات ایران به کار بسته شده [2] ما را به یک جمع بندی راه گشا می رساند: زنان ایرانی در عصر سنت (که در خوش بینانه ترین حالت تا آخرین دهه های قرن سیزدهم هجری شمسی را در بر می گیرد) دست به قلم نبوده اند و شاعر و نویسندگانی از آن خودشان نداشته اند که به دغدغه های اصیل زنانه شان بپردازد و به تعبیری "آینه داری از آن خودشان"نداشته اند که تصویرشان را به شکل مطلوب و حقیقی بازتاب دهد و به تعبیری در تمام این سال ها "بی تصویر" بوده اند و معدود تصاویر ثبت و ضبط شده از آنها در طول تاریخ منحصر به آثار مرد_ نوشته می شده است.

بررسی آثار کلاسیک ادبیات ایران به خوبی مساله "بی تصویر " بودن زنان ایرانی در طول بخش عظیمی از این تاریخ را نمایان می کند؛نداشتن تصویری از زنان به وسیله خود زنان در طول بخش عمده تاریخ ادبیات ایران بی پیامد نبوده و منجر به سلسله مسائل زیر شده است :

الف :غیبت زنان از حافظه تاریخی:

مساله ای که وولف د رمقام یک پیشرو درکتاب جریان سازش با عنوان "اتاقی از آن خود" به آن پی برد ؛او در هنگام بررسی ادبیات انگلستان در عصر الیزابت بود که متوجه شد که علی رغم اینکه زنان در آثار مرد نوشته به انحاء مختلف حضوری داستانی دارند هنگامی که در جستجوی تصویری حتی المقدور مستند و واقعی از زنان معمولی و طبقه متوسط این دوره به روایت خودشان برآییم،دستمان از همه وقت خالی تر است:" آنچه از نظر من تاسف بار است این است که تا قرن هجدهم چیزی درباره زنان نمی دانیم.هیچ یک از جزئیات ،هیچ حقیقت مسلم و بی چون و چرایی را درباره او نمی دانیم"(وولف،76:1383)

---

[1].یکی از شکل های معتبر و به رسمیت شناخته شده فمنیستی که از دهه های 60 و 70 رایج شد و برای نمونه در"سیاست جنسی"(1970)اثر کیت میلت به کار بسته شد.نقدی است که در آن به چگونگی بازنمایی زنان در متن های برتر زنان و مردان نویسنده می پردازد و نشان می دهد که چگونه تکرار نقش های خاص یا سنخ های شخصیتی زنان می توانند بر برساخته های ما درباره اینکه زنان باید چگونه باشند و در جهان خارج از متن چگونه رفتار کنند،تاثیر بگذارد.بخش عمده این نقد به کلیشه هایی توجه می کند که زنان را محدود می سازد.(هام،218:1382)

[2].منظور کارهای آذر نفیسی در مقاله های"تصویر زن در ادبیات کهن فارسی و رمان معاصر ایرانی" و "تخیل و تخریب :داستان و آگاهی مدنی" ،فیروزه مهاجر در "ادبیات زنان:تجاوز به حریم مردان" و رضا براهنی در رساله" تاریخ مذکر :علل تشتت فرهنگ در ایران "است.

فقدان تصویری همه جانبه درباره زنان ایرانی به روایت خودشان باعث شده که نتوانیم درباره آنان شناخت و قضاوت دقیقی داشته باشیم و حتی ممکن است در غیبت این تصاویر ملموس،به بیانی اغراق آمیز حس کنیم هیچ گاه در تاریخ حضور نداشته اند:"زن ایرانی در گذشته،عملا وجود خارجی نداشته است و اگر وجود خارجی داشته،بی شباهت به تصاویر روی پوشیده شده در شمایل های دوره گردها نبوده است"(براهنی،15:1351)

ب :بازنمایی ایدئولوژیک توسط مردان:

در غیبت زنان در مقام تولید کننده آثار هنری،این مردان بوده اند که به امر بازنمایی زنان در آثارشان اشتغال داشته اند و تصاویر دلخواه و مطلوبشان را از زنان ارائه داده اند.سیمون دوبووار در"جنس دوم" می نویسد: "نوع بشر از جنس مذکر است و مرد،زن را نه براساس آنچه خود زن هست،بلکه متناسب با خود تعریف می کند"(وبستر،121:1382) وبا توجه به این نقل قول است که می توان به اساسِ وجه ایدئولوژیک بازنمایی زنان در آثار مردان و نمایش زنان به عنوان"دیگری"در آثارشان پی برد.سایر فمنیست ملهم از دوبووار،آثار مردان را منبع قابل اطمینانی برای حصول شناخت درباره زنان به حساب نمی آورند؛به زعم آنها آثار مرد نوشته متاثر از فرهنگ مردسالارانه و پدرسالارانه،در کار دائمی تحریف چهره زنان اند و اغلب به شکلی جانبدارانه و ایدئولوژیک زنان را بازنمایی می کنند .در این دست آثار دائماً کلیشه های جنسیتی مردسالارانه برساخت می شود و به آن دامن زده می شود.برای همین است که فمنیست ها این بازنمایی را مجموعاً ناعادلانه، غیرواقع بینانه و مخدوش تلقی می کنند.(مهدی زاده،127:1387)

ج. هم ذات پنداری ناگزیر زنان با تصاویری که آنها در آثار مرد نوشته موجود بوده:

از آنجایی که زنان به دلیل نداشتن تولیدات هنری مستقل،تا سالها به آثار مرد_ نوشته اکتفا می کردند و تا مدت ها در زمره مصرف کنندگان آن بوده اند و از آنجا که مردان در آثارشان به نحوی ایدئولوژیک و مخدوش به بازنمایی زنان می پرداخته اند؛زنان ناچار می شدند که اغلب تصاویر خود را در آیینه اثار مردان جستجو کنند و در غیاب تصویر جایگزین،با این تصاویر عمدتاً مخدوش هم ذات پنداری کنند.فرایندی که در نهایت منجر به کسب دانش تحریف شده از زنان توسط زنان و درونی شدن این شناخت در جریان جامعه پذیری می شد.در حدود نیم قرن است که این رویه سکوت شکسته و در دو دهه اخیر تبدیل به صدایی رسا شده است،حضور چشمگیر زنان در عرصه ی نویسندگی و چاپ رمانهای متعددی توسط آنان و روایت زندگی زنان از زبان زنان ، امکان بروز و ظهور روایتهایی دسته اول از زنان و زندگی شان و فرصتی را برای بررسی جهان پنداری زنان ایرانی فراهم می کند.جهان پنداری هایی که به واسطه ی آن می توان به

فضای فرهنگی و ایدئولوژی حاکم بر جامعه ، از زبان خود زنان دست پیدا کرد.تمام عوامل مطرح شده در بالا،ضرورت بررسی زیست جهان روایت شده در رمانهای نویسندگان زن را دوچندان می کند.

1-6 پیشینه تحقیق

وضعیت نویسندگی در ایران:

اگر تعبیر معروف ویرجینیا وولف ، نخستین بنیان گذار نقد ادبی فمنیستی را بخواهیم به کار ببندیم،شاید بتوان گفت نویسندگان زن ایرانی بالاخره" اتاقی از آن خودشان" پیدا کرده اند،اتاقی که در آن می توانند با استقلال فکری نسبی و آسودگی خاطر به آفرینش آثار ادبی بپردازند.

زمینه برای شکل گیری چنین اتفاقی تنها زمانی فراهم شد که پس از رکود عمومی ادبیات در سالهای پر آشوب پس از انقلاب 57 و در سالهای پایانی دهه 60 شمسی توام با افزایش آمار نویسندگان زن،پدیده ای تحت عنوان" عمومی شدن نویسندگی زنان " در جامعه ایران به ظهور رسید.حسن میرعابدینی،مولف "صد سال داستان نویسی ایران" تنها تاریخ مدون داستان نویسی ایرانی در وصف کارنامه کاری زنان می نویسد:"تنوع و کیفیت آثار پدید آمده به حدی رسیده است که بتوان از شروع یک ادبیات زنانه سخن گفت.زنان بسیاری به خلق آثار ادبی روی آورده اند، بی آنکه مشغله ذهنی همه شان آفرینش ادبیات فمنیستی بوده باشد .اما چون داستان های خود را حول دشواری های زیست زنان نوشته اند،می توان به حاصل کار آنان زیر عنوان "ادبیات زنان" پرداخت" (میرعابدینی،1111:1377).حورا یاوری نیز ذیل مدخل داستان بلند(رمان) پس از انقلاب، در دانشنامه ایرانیکا چنین می نویسد: " این عصر مبشر نهادینه شدن بنیان نویسنده به عنوان نیروی قدرتمند ادبی با باورها و دغدغه های خاص خود؛ هر چند متفاوت ،اما اصیل و متمایز می باشد"(یاوری،1382؛75)

برجسته کردن برهه زمانی پس از انقلاب اسلامی البته بدان معنا نیست که نخستین آثار داستانی زن نوشته تاریخ ادبیات ایران دقیقاً در همین دوره به نگارش درآمده باشد،بدون در نظر گرفتن خاطره نگاری های داستان وار زنان نظیر" خاطرات تاج السلطنه" ،نخستین حضور زنان در عرصه داستان نویسی به سیمین دانشور با مجموعه داستانش"آتش خاموش"(1327)بر می گردد.(میرعابدینی،1377؛197)

دانشور به مدت تقریبی دو دهه به شکلی بی رقیب و در حضور نویسندگان مرد، تنها چهره داستان نویسی زنان جامعه ایران به حساب می آمد و تنها از میانه های دهه چهل و تقریبا همزمان با نگارش و چاپ " سووشون "(1348) بود – نخستین اثر داستانی بزرگ زن نوشته – که ادبیات داستانی زنان ایران از وضعیت "تک چهره بودن" خارج شد. در فاصله سالهای 1348-1357 بود که نویسندگانی مثل گلی ترقی ،شهرنوش پارسی پور، مهشید امیرشاهی و غزاله علیزاده ظهور کردند و آثار داستانی شان را انتشار دادند که این باعث

شد برای نخستین بار " گروه اقلیتی" از نوسیندگان زن ایرانی ظهور کردند ؛ بدون شک آثار همین نوسیندگان گروه اقلیت و البته سیمین دانشور به عنوان بنیان گذار و نفسِ حضور و اشتغالشان به حرفه نویسندگانی بود که یک دهه بعد،در اواخر دهه 60 سنگ بنای جریان " عمومی شدن نویسندگی زنان" را گذاشت.

پس از رکود و فترت ناگزیری که انقلاب اسلامی 1357 سبب ساز آن بود ،انتشار همزمان دو رمان، طوبی و معنی شب" (1367) نوشته شهرنوش پارسی و " بازگشت به خوشبختی"(1368) نوشته فهیمه رحیمی در اواخر دهه 60 در نوع خود حادثه ای به حساب می آمد ؛ این دو اثر علاوه بر اینکه از اولین علائم شکل گیری جریان نوظهور "عمومی شدن نویسندگی زنان" به حساب می آمدند . هر کدام به گونه ای متفاوت روندها و سرفصل های آتی ادبیات داستانی زنان ایرانی را رقم زدند.

"بازگشت به خوشبختی" ، سرمنشاء شکل گیری" موج زنان پاورقی نویس" شد، این موج آن قدر قدرتمند بود که تاثیرگذاری اش تنها معطوف به حوزه نویسندگی زنان نماند،از آن فراتر رفت و به صورت روبه رو و شکل مسلط ادبیات عامه پسند ایران درآمد ."طوبی و معنی شب " پارسی پور نیز سرنوشت دیگری را برای ادبیات زنان رقم زد و انتشارش خبر از شکل گیری موج تازه ای از داستان نویسی نخبه یا به اصطلاح جدی نویس می داد که پیش از هر چیز منابع الهامشان به آثار دانشور و (گروه اقلیت سالهای 48-57) برمی گشت . این داستان نویس نخبه پس از انقطاع تاریخی 1357،ادامه دهنده راه دانشور و آن گروه اقلیت بودند و با حضور بیشتر زنان در عرصه نویسندگی از اقلیت در دهه پنجاه ، به عمومیت رسید.

حرکتی که از انتهای دهه شصت با این نویسندگان برگزیده زن شروع شده بود و به مرور هم از لحاظ کمی(افزایش تعداد نویسندگان) و هم از لحاظ کیفی (با حضور آثار شاخص و ماندگار) بر توش و توان آن افزوده می شد : از میانه و اواخر دهه هفتاد بود که با مطرح شدن در سطح رسانه های عمومی توانست حضور خود را در قامت یک پدیده ی جدید مطرح کند و اذهان را به شکل گسترده تری متوجه دغدغه های زنان کند.

در این میان کسب جوایز و نامزدی پیاپی نویسندگان نخبه زن در جوایز ادبی سالانه (اعم از دولتی و غیردولتی)نقش عمده ای بازی کرد تا این جریان و خصلت متفاوت و حساسیت های کمیاب این آثار بیشتر به چشم بیاید.جدای این امر که "زندگی روزمره" عنصر بارز و برجسته روایت های زنانه است،نکته حائز اهمیت دیگری که مطالعه حاضر را معنادار می سازد این است که قهرمان های این روایت ها ، اغلب شخصیت های زن هستند، قهرمانان زنی که در جامعه ای که ارزش ها و مناسبات جنسیتی گفتمان مردسالارانه برآن حاکم است،زندگی روزمره یِ خود را سر می کنند.این قهرمانان که نماینده ی گفتمان ایدئولوژی نویسندگان خود هستند متاثر از گفتمان مصرف گرایی تبدیل به تیپ های ایده آل و رمانتیکی می